



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



شخصیت آقا نجفی اصفهانی و نقد تاریخ نگاری دولت آبادی

آیت الله شیخ محمد تقی نجفی از جمله علمای بزرگ اصفهانی بود که در حوزه علوم و معارف دینی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بود و در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نیز حضوری گسترده‌ای داشت. یحیی دولت‌آبادی نیز از شخصیت‌های روشنفکر غربزده‌ای بود که نگرش فکری و رویه‌های اجتماعی وی با آقانجفی کاملاً متفاوت بود. لذا، این نگرش متفاوت دولت‌آبادی نسبت به آقانجفی و انعکاس آن در نوشته‌های خود پیرامون شخصیت و فعالیت‌های وی، عمده‌ترین نقد بر تاریخ نگاری دولت‌آبادی است. که این مورخ نه بر موضعی منصفانه، بلکه همسو با نظام فکری خود عمل کرده و نقطه نظرات وی پیرامون آقانجفی متأثر از وجود چنین مبنای اختلافی است.

در دوران تاریخ معاصر ایران پیش از مشروطه، یک وجه تمایزی که نسبت به دوره‌های گذشته تاریخ ایران در آن وجود داشت نقش آفرینی و تأثیرگذاری بیشتر شخصیت‌ها بود. تا قبل از این روال حاکم بر جریان تاریخی کشور، شخصیت پادشاهان و افراد نزدیک به حکومت و نظام سیاسی مطرح و تأثیرگذار بودند. ولی در دوران تاریخ معاصر ایران شخصیت‌های

بهادر شهریاری

بزرگ علوم و معارف دینی-اسلامی بهره برد که هر یک در زمینه‌ای از توانمندی بالایی برخوردار بودند.

بهره‌گیری آقا نجفی اصفهانی و تلمذ در نزد اساتید بزرگ عتبات، در شکل‌گیری و تکوین شخصیت ریشه دار علمی و معنوی وی نقش مؤثری داشت. شخصیت‌هایی نظیر میرزای شیرازی که از جایگاهی بسیار بالا و مورد احترام برخوردار بوده علم و تقوا، تدبیر و بینش سیاسی را یکجا در خود جمع نموده بود.

اساتید دیگر آقا نجفی، مرحوم شیخ راضی نجفی که بسیاری از علمای اعلام که از مراجع بزرگ هستند، مانند: آقاسید محمد کاظم طباطبایی یزدی، آخوندخراسانی، شیخ محمدحسین کاظمینی از شاگردان وی به شمار می‌روند.

وی بعد از فراگیری علوم دینی در عتبات، در اصفهان، کلاس درس و بحث تشکیل داد که در حوزه درس مرحوم آقانجفی در طول مدت نزدیک به سی سال، از هنگام وفات پدر، (۱۳۰۱ هـ) که ایشان به طور مستقل امامت و تدریس در فقه و اصول را در مسجد شاه آغاز نمود تا وقت رحلت (۱۳۳۲ هـ ق) عده زیادی از فضلا و مجتهدان شرکت نموده‌اند.

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی:

آیت الله محمدتقی اصفهانی که در یک خانواده ریشه دار به لحاظ علمی و تقوا متولد شده سپس مبانی عمیق دینی و اسلامی - فردی و اجتماعی - را در عتبات عالیات و در نزد اساتید برجسته آن جا فرا گرفت. اساتیدی که وی در نزد آنها به فراگیری علوم دینی پرداخت علاوه بر مبانی علمی و عبادی، به لحاظ سیاسی و اجتماعی نیز، مباحث مهمی آموخت. این مقطع، دوره‌ای مهم و تعیین کننده در زندگی آقانجفی بود که در محضر اساتید برجسته‌های نظیر میرزای شیرازی، مبانی سیاسی و اجتماعی را نیز فرا گرفت. لذا، اندیشه وی از اصالت و اسلامیت لازم برخوردار بود. وی بعد از حضور در اصفهان، با توجه به مبانی که آموخته بود و شرایطی که در آن مقطع در ایران و دیگر شهرهای بزرگ از جمله اصفهان حاکم بود باعث گردید تا آقانجفی علاوه بر حوزه‌های درسی و علمی تخصصی خود، در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی آن عصر نیز نقش فعال داشته و رونق خاصی به حوزه اصفهان ببخشد.

اولین عرصه حضور وی واقعه تحریم تنباکو بود که اصفهان آغازگر این حرکت ضد استعماری بود. سپس با حرکت وی در در اصفهان پیرامون انقلاب مشروطه تداوم یافت. جایگاه و تاثیر آقانجفی اصفهانی در هر دو حرکت برجسته و تاثیرگذار بود.

وی در راس جنبش تنباکوی اصفهان بوده و آن را

متعددی با گرایش‌ها و رویکردهای سیاسی و فکری گوناگونی در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حضور و فعالیت داشتند. این شخصیت‌های فعال سیاسی و اجتماعی در آن دوره، عمدتاً متأثر از دو جریان جاری فکری بودند. یکی جریانی بود که حاصل نفوذ اندیشه و تفکرات غربی پدید آمده بود و با تعبیر نوگرایان، یا نواندیشان و تعبیر مختلف دیگر، مطرح بودند. افرادی بودند که مؤلفه‌های فرهنگ غربی را بویژه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی به کار برده و در همه زمینه‌های نگاهی همسوس با اندیشه غربی داشتند. جریان دوم نیز گروهی بودند که تفکرات بومی داشته و بر شاخصه‌های فرهنگ اسلامی تأکید و تمرکز داشتند. هر دو مخالف استبداد و شرایط سیاسی حاکم بودند. ولی نگاه‌های هر دو طرف به مسایل، متفاوت بود. آقانجفی اصفهانی از شخصیت‌هایی بود که با نگاه‌های بومی و اندیشه‌های اسلامی به فعالیت در حوزه‌های اجتماعی نظر داشت.

جهت پرداختن به این موضوع در ابتدا مباحثی پیرامون شخصیت آقانجفی مطرح می‌شود و سپس با طرح دیدگاه‌های دولت‌آبادی، به نقد سخن وی می‌پردازیم.

آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی مشهور به آقا نجفی در سال ۱۲۶۲ هـ.ق. متولد گردید و سرانجام در سال ۱۳۳۲ هـ.ق/ ۱۲۹۵ هـ.ش. دعوت حق را لبیک گفت. پدر آقا نجفی مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدباقر نجفی بود که وی نیز فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدتقی صاحب کتاب هدایت المسترشدين و داماد مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء است. مادر آقا نجفی، دختر مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر از علما و مراجع بزرگ بوده است. مرحوم آقانجفی اصفهانی (ره) در زمره رجالی است که نه تنها از لحاظ نسب دارای عالیترین انساب علمی و معنوی است و با سلسله‌ای از علمای بزرگ به مالک‌الاشتر نخعی نسب می‌برد، بلکه در سیر و سلوک علمی و عملی هم از مکملین روزگار خویش است. وی در دوره ناصرالدین شاه و معاصر با مجتهدین بزرگی، همچون حاج ملاعلی کنی، میرزای آشتیانی، میرزا جواد مجتهد تبریزی، علی اکبر فال اسیری و ... بوده است. پدر آقانجفی، در علم و عمل، از افراد برجسته زمان خود بود.

آقا نجفی پس از طی مراحل اولیه تحصیل در محل تولد خویش و در خانواده‌ای مشهور به علم، تقوا و مجاهدت رهسپار عتبات عالیات شد. در سال ۱۲۸۵ هـ ق وارد عتبات شده و درس و بحث خود را شروع کردند.

آقا نجفی اصفهانی در طول مدت تحصیل خود، بویژه در عتبات عالیات، افزون بر پدر بزرگوارش، از محضر استادان



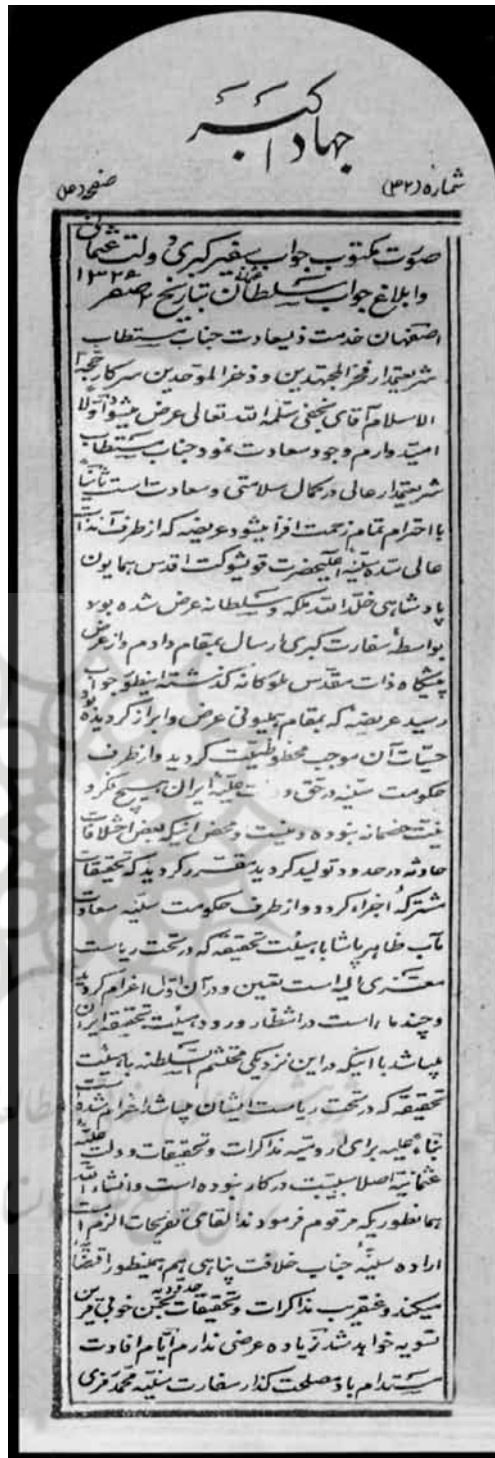
او بوده‌اند این اقدام وی نیز نگرش شخصی وی پیرامون ضرورت حضور و حساسیت به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را نشان می‌دهد. در هر صورت این حرکت استقلال طلبانه و استعمارستیزانه مردم اصفهان به رهبری آقاجفی - که دل بیگانه را به درد آورد از ماندگارترین صحنه‌های مبارزات روحانیت در دوران قاجاریه است.

جنبش تنباکو، حرکتی دینی و برخاسته از متن سنت‌های مذهبی و شریعت بود که با هدف نفی سلطه و مداخله اجنبی در ایران روی داد و مبارزه با نفوذ و سلطه استعمار خارجی و استبداد داخلی، مهمترین پیام این حرکت عظیم بود.

آنچه پیرامون رویکرد سیاسی و اجتماعی آقاجفی می‌توان مطرح کرد این است که وی مبانی که به لحاظ عقیدتی و فکری فراگرفته بود متفاوت از رویه‌های سیاسی جاری بین اغلب رجال، روشنفکران و نویسندگان دوره مشروطه بوده است. مشخصه مبانی آقاجفی از وجهی دینی و اسلامی برخوردار بود و همواره سعی داشت در هر شرایطی از موضع و نگرشی اسلامی به مسایل نظر داشته باشد. از جمله رویه‌های سیاسی و اجتماعی آقاجفی اصفهانی، مبارزه بی چون و چرا با استعمار و ایادی داخلی آنها، تأکید بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، که حساسیت ویژه‌ای به آن داشت و در هر گونه شرایط و وضعیتی که احساس می‌کرد استقلال کشور در معرض خطر قرار گرفته، به هر وسیله ممکن با آن مقابله می‌کرد، مردم داری و تلاش برای تأمین معاش آنها، مبارزه با ظلم و فساد در هر شکل آن و... از جمله رویکردهای سیاسی وی بود که متاثر از مبانی عقیدتی وی بود. خط قرمز وی حفظ و انجام اصول و مبانی اسلامی بود و حاضر نبود به خاطر هر شرایطی، از مواضع اسلامی خود کوتاه بیاید. همانطور که با ظل السلطان حاکم مستبد و ضد مشروطه اصفهان به مقابله برمی‌خیزد. در برابر حاکم مشروطه خواه اصفهان نیز که ناتوان از اجرای عدالت و دفع ظلم و فساد است به مخالفت برمی‌خیزد. به خاطر این که اجرا و پاسداشت قوانین و مبانی اسلامی برای وی اصل است و ضرورت دارد. به نظر می‌رسد در چنین مواقعی است که نگرش برخی از نویسندگان دوره مشروطه نظیر یحیی دولت‌آبادی و دیگران - که در پی اصول و مبانی دیگری غیر از اصول اسلامی هستند - نسبت به وی و اقداماتش روی خوشی نشان نخواهند داد.

دیدگاه یحیی دولت‌آبادی پیرامون آیت الله

حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی فرزند میرزا هادی - از روحانیون روشنفکر و معروف اصفهان - در سال ۱۲۴۱ خورشیدی (۱۲۷۹ ق.) در دولت آباد اصفهان متولد شد.



پرچمداری و رهبری می‌کرد. آقاجفی در همین ارتباط حکمی صادر کرد که این حکم از طرف علمای اصفهان مورد تأیید و از سوی مردم مورد عمل قرار گرفت، هر چند که حوزه عمل و اجرای آن محدود به اصفهان و اطراف آن بود. ولی این مساله مبین نفوذ و تأثیر جایگاه آقاجفی بود که تمام معمرین و عامه مردم، پیرو و گوش به فرمان

سر یک عادت دانسته است که پدر آقاجفی، فرزندان خود را در هر شرایطی به تحصیل علوم دینی می فرستاد. وی در نقاط مختلف کتاب خود، آقاجفی را به لحاظ علمی ضعیف و دایره اطلاعاتش را محدود و ناچیز می داند.

دولت‌آبادی در بخش دیگری از کتاب خود وی را شخصیتی علاقمند به جمع آوری مال دانسته که برای محفوظ نگه داشتن جایگاه روحانی-زهد و تقوای خود، به نام اشخاص دیگر به جمع آوری مال می پردازد. وی در ادامه مطرح می کند که آقاجفی در رفتار و تعامل خود با دیگران نوعی ظاهرسازی دارد. در موارد گوناگون به تظاهر نمودن وی اشاره دارد.

دولت‌آبادی در کتاب خود -حیات یحیی-، آقاجفی را شخصیتی مرتجع دانسته که علاقمند به کسب جایگاه‌هایی است که شایستگی آن موقعیت‌ها را ندارد. همچنین وی را شخصی سالوس و عوام فریب دانسته است. دولت‌آبادی در ادامه مباحث خود پیرامون آقاجفی، اشاره دارد به این که، وی دست اتحاد به ظل السلطان داده و با گروهی افراد فرومایه پیرامون خود، مشغول تجاوز به حقوق بیچاره گان، جمع مال و اتهام به افراد هستند. پیرامون تبعید آقاجفی به تهران در زمان ناصر الدین شاه، دولت‌آبادی آن را به نحوی ارائه کرده که تبعید وی باعث افزایش اعتبار آقاجفی می‌گردد.

در ارتباط با فتنه بابیه و برخوردهایی که در این رابطه انجام پذیرفت، دولت‌آبادی تلویحاً، اقداماتی که از طرف روحانیون اصفهان و بویژه آقاجفی صورت گرفت را در مسیر سیاست‌های دولت قرار می دهد.

دولت‌آبادی تبعید مجدد آقاجفی از اصفهان به تهران را به خاطر فشار روس‌ها به دولت دانسته که دولت نیز برای آرام ساختن روس‌ها به تبعید آقاجفی مبادرت ورزیده بود. دولت‌آبادی در تعابیری مضموم مطرح می کند که آقاجفی به این تبعیدها علاقه دارد زیرا قرب و ارج بیشتری با این اقدامات برای وی حاصل می گردد. نویسنده کتاب حیات یحیی می گوید که وی چون شخص عیاشی است و در تهران اسباب این کار مهیاتر است علاقه‌مند است چندی را در تهران روزگار بگذراند.

صاحب کتاب حیات یحیی در ادامه مباحث خود و در فصلی که مربوط به مدارس جدید است پیرامون آقاجفی مطرح می کند که وی همچنان در تهران حضور دارد و به خوشگذرانی می پردازد. دولت‌آبادی وی را مردی خرافاتی می داند که با فعالیت مدارس جدید هر چه بیشتر عرصه بر این روحانیون بیسواد، بد عمل، پول پرست و شهوت پرست تنگ تر می شود. وی آقاجفی را مخالف تاسیس مدارس جدید می داند که مقابله وی و حتی تلگرافی نیز که

تحصیلات وی از شش سالگی شروع شده و در سال ۱۲۹۰ ق. در یازده سالگی باتفاق خانواده خود به عراق عرب رفت و در آن جا به فراگرفتن مقدمات علوم عربی و صرف و نحو پرداخت. سیزده ساله بود که از عراق عرب به ایران مراجعت کرد و در موطن خود اقامت گزید.

دولت‌آبادی در سیزده سالگی از اصفهان به تهران آمد و به تکمیل معلومات خود در رشته علم کلام و ادبیات پرداخت سپس در سن بیست و دو سالگی باتفاق پدرش برای ادامه تحصیلات خود به عراق عرب رفت و در آنجا دوره علوم قدیم را در محضر حاجی میرزا حسن شیرازی در شهر سامره فرا گرفت و همچنین مدت دو سال نزد علمای معروف نجف و کربلا به تحصیل علوم معقول و منقول و تکمیل معلومات و مطالعات خود پرداخت، سپس عازم مصر و حجاز شد و پس از چندسال هجرت از وطن دوباره به ایران مراجعت کرد و به اصفهان رفت و در آنجا مدتی فقه و اصول را تدریس می کرد تا اینکه در سال ۱۲۶۷ خورشیدی به تهران باز گشت و از ۲۴ سالگی تا ۳۲ سالگی از محضر درس استادان بزرگی مانند حاجی میرزا ابو الحسن جلوه حکیم معروف و آقا میرزا حسن آشتیانی استفاده کرد و در مدت شش سال به تحصیل علوم حکمت و الهیات پرداخت، دولت‌آبادی مطابق آن چه که خود بدان اذعان دارد چندان علاقمند به تحصیل در حوزه معارف و علوم شرعی و دینی نبود و صرفاً به جهت علاقه‌مندی و اصرار پدرش بود که در ابتدای زندگی در این حوزه مشغول شد سرانجام وی در تهران با افکار اشخاصی نظیر میرزا ملکم خان، آخوندزاده، یوسف خان مستشارالدوله و... آشنا گردید و علاقه‌مند به حوزه علوم و اندیشه‌های آنها گردید لذا، تاثیر زیادی از آنها پذیرفت و در بازگشت به اصفهان نیز تلاش کرد تا به حلقه‌های اربابان نواندیش درآید. ادامه حیات علمی و فکری وی نیز در تلاش و تکاپو جهت حرکت در این مسیر بود به ویژه تلاشی پیگیر، برای راهاندازی مدارس جدید بکار بست و پیوسته با آنها نیز در ارتباط بود. در واقع نگاه‌های نوگرایانه و تجددخواهانه به طور کامل در وی رسوخ کرده بود. وی به فعالیت‌های گسترده‌ای در راه توسعه علوم و معارف فرهنگ جدید که مورد تصدیق رجال و نویسندگان معاصر است مبادرت ورزیده بود. وی در اواخر عمر خود به همراه فرزندان در اروپا سکونت گزید.

دولت‌آبادی در لابه لای مباحث کتاب خود-حیات یحیی- در بخش‌های گوناگون آن اشاره‌ای به شخصیت و نقش آقاجفی داشته است. در این مبحث اشاره‌ای به مواضع دولت‌آبادی پیرامون آقاجفی خواهیم انداخت.

دولت‌آبادی در مباحثی که پیرامون آقاجفی در آثار خود آورده، روی خوشی به شخصیت آقاجفی نشان نداده است. دولت‌آبادی در ابتدای کار، ورود وی به جامعه روحانیون را از



از علمای نجف با تلاش آقاجنقی صادر گردید بی اثر بود. پیرامون انقلاب مشروطه و بعد از آن به توپ بستن مجلس، دولت‌آبادی از رویه‌های چندگانه آقاجنقی سخن می‌گوید. آقاجنقی در ابتدا مخالف مشروطه بود و زمانی که پیشرفت کار مشروطه و احتمال به خطر افتادن منافع خود را دید اظهار مساعدت نمود و در زمان به توپ بستن مجلس نیز، آقاجنقی ابتدا بیرق استبداد را برافراشت و بعد تغییر موضع می‌دهد. در پایان نیز دولت‌آبادی بر ضرورت محاکمه این روحانی تاکید می‌ورزد.

همانطوری که مطرح شد یحیی دولت‌آبادی در کتابش، حیات یحیی نگاه و نگرش مثبتی به شخصیت آقاجنقی نداشت. وی در مواضع مختلف که ذکری از آقاجنقی می‌کند با نوعی رویکرد تند و مذبوم و حتی با ادبیاتی نامناسب به نقش و اقدامات وی اشاره می‌نماید. نقد دیدگاه یحیی دولت‌آبادی پیرامون آقاجنقی را در دو محور بررسی می‌کنیم:

اولین محوری که باید به آن توجه داشت مربوط به اختلاف و شکاف اساسی است که بین آن دو شخصیت به لحاظ مبانی فکری و سیاسی وجود داشت و در مباحث پیشین به آن اشاره گردید. به دنبال این مبانی متفاوت، نوع و نحوه نگاه به مسایل و جریان‌ها هم فرق داشت. به تبع آن رویه و سلوک سیاسی و اجتماعی آنها مغایر هم بوده است. آیت‌الله محمدتقی نجفی مبانی که به لحاظ سیاسی و اجتماعی چه در فضای روحانی خانواده و چه در دوران علم آموزی که در شهر مقدس و مذهبی نجف بوده و از محضر اساتید بزرگی نظیر آیت‌الله میرزای شیرازی علوم اسلامی را فرا گرفته بود با رویه‌های سیاسی جاری بین اغلب رجال، روشنفکران و نویسندگان آن دوره متفاوت بوده است. وجه تمایز مبانی علمی و عقیدتی آقاجنقی جنبه مذهبی و اسلامی بودن آن بود و همواره سعی داشت تا در هر شرایطی از منظر اسلامی به مسایل نظر داشته باشد. وی در فعالیت‌های اجتماعی خود کاملاً نگاه‌های ضد غربی و اسلامی داشت. در صورتی که اغلب شخصیت‌های سیاسی آن دوره، یک وجه سکولاریستی پنهان و غربزدگی نامحسوسی در آنها شکل گرفته بود. دولت‌آبادی نیز از جمله این شخصیت‌ها بود که با توجه به فضایی که بین اغلب رجال و نویسندگان در آن دوره، جاری بوده وی نیز متأثر از آن و علاقمند به چنین فضایی بود. از جمله وی از افکار ملکم خان و آخوندزاده بسیار تأثیر پذیرفته بود. دولت‌آبادی گرچه از یک خانواده روحانی بود و در ابتدای دوران تحصیل توسط پدرش به تحصیل در حوزه معارف دینی پرداخت ولی همانطور که خود مطرح می‌کند چندان تمایلی به ادامه این مسیر نداشت و علاقه‌مند به افکار شخصیت‌هایی شد که وجه سکولاریستی و غربزدگی در اندیشه‌های آنها نمایان بود. وی به اندازه‌ای متأثر از افکار

تجددخواهانه آنها گردید که کاملاً عقاید سکولاریستی به خود گرفت. وی معتقد به ضرورت تفکیک دیانت از سیاست بود. نسبت به روحانیون فعال در عرصه مبارزه و اجتماع نظر منفی داشت. از جمله به آقا نجفی و سید حسن مدرس چندان دید خوبی ندارد. لذا طبیعی به نظر می‌رسد که رویکردهای سیاسی-اجتماعی آقاجنقی در راستایی باشد که چندان همسو با نگرش سیاسی-اجتماعی دولت‌آبادی نباشد. دولت‌آبادی نیز انعکاس این تفاوت نگرش‌ها را به شکلی که مطرح گردید، در کتابش نشان داد. بنابراین با توجه به چارچوبه‌های فکری که در دولت‌آبادی شکل یافته بود از اساس با حضور روحانیون در سیاست مخالف بود و معتقد بود که امتزاج سیاست و روحانیت نه تنها دامن روحانیت را لکه دار خواهد کرد بلکه اساس سیاست را هم متزلزل خواهد کرد. در صورتی که آقاجنقی دخالت در امور اجتماعی و سیاسی را در حدود وظائف دینی و تکالیف شرعی خود می‌دانست و تا پایان عمر (دی‌قعه ۱۳۳۲ هـ-ق-) از راه و روش خود دست برداشت. تفاوت نگرش مبنایی که در نگاه دولت‌آبادی وجود داشت، قضاوت از پیش تعیین شده‌ای نسبت به فعالین روحانی در او ایجاد کرده بود. در واقع، وی با مشی تاریخنگاری سکولار به فعالیت‌های آقاجنقی نگرسته است. علاوه بر اینها دولت‌آبادی متهم به ازلی بودن نیز هست که نویسندگانی نظیر کسروی، ژانت آفاری، آبراهامیان و... بر ازلی بودن وی تاکید دارند. گرچه برخی سعی بر تبرئه وی دارند. وجود این مسأله حداقل این نکته را می‌رساند که حتی اگر ازلی بودن وی صحت نداشته باشد ولی نزدیکی و گرایش افکار وی به آنها را می‌رساند. این نیز یکی دیگر از شکاف‌های عقیدتی است که در دیدگاه‌های آقا نجفی و دولت‌آبادی وجود داشت.

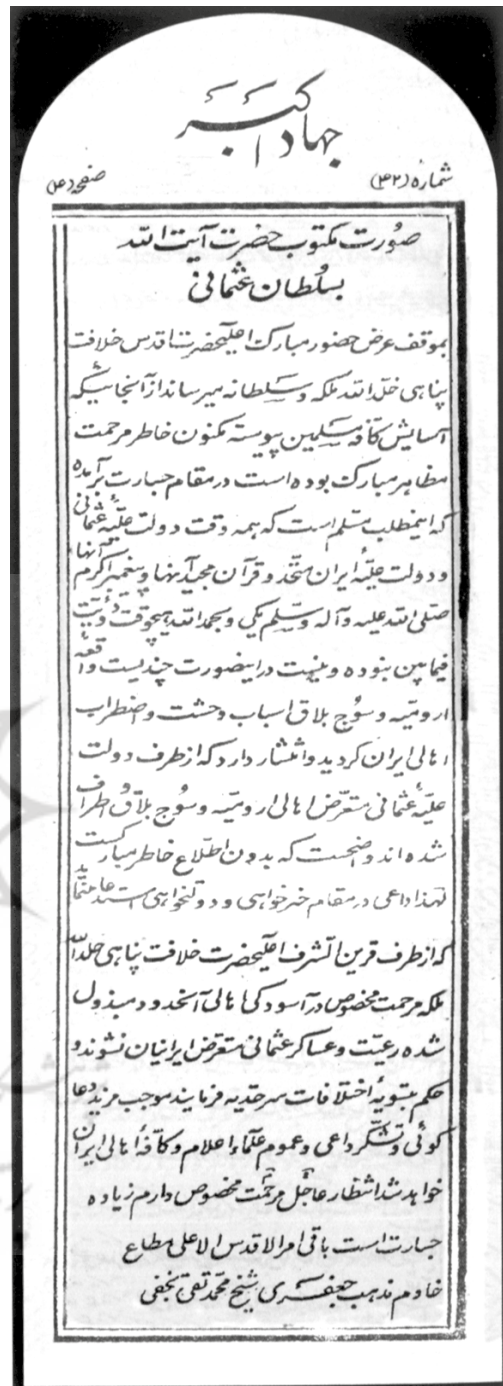
محور دومی که باید به آن اشاره داشت مربوط به شرایط جاری و فضای حاکم در آن دوره بود که نوشته و دیدگاه‌های دولت‌آبادی را بخصوص پیرامون آقاجنقی بصورت مستقیم و محسوس تحت الشعاع قرار داده بود. این محور را با ذکر چند نکته به تبیین آن می‌پردازیم:

اولین نکته‌ای که باید به آن اشاره داشت معاصر بودن این دو شخصیت است. تقارن دوران زندگی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنها با هم گرچه ممکن است نکات مفیدی را ارائه دهد ولی از جهتی، دامنه اطلاعاتی کاملی وجود ندارد. مسایل ریز فراوانی وجود دارد که برای افرادی که هم عصر یکدیگر هستند چندان روشن و مبرهن نیست. دولت‌آبادی که در زمان آیت‌الله نجفی می‌زیست، اطلاعات همه جانبه‌ای از کلیه مسایل ندارد. لذا، وی نمی‌تواند اطلاعات کاملی که همه موارد را پوشش دهد ارائه نماید. این مساله به وضوح در سراسر کتاب وی به چشم می‌خورد

و شخصیت‌ها پرداخته است. بر مبنای معیارهای خود، در جهت حمایت از یک فکر و اشخاص و تخطئه افکار و اشخاص دیگر اقدام کرده است. این نکته به وضوح در سراسر نوشته‌های وی نمایان است. از جمله نسبت به آقانجفی اصفهانی، که شخصیتی روحانی و مبارز بود.

نکته دوم که در راستای نکته اول است این است که دولت‌آبادی و آیت الله نجفی مناسبات خوبی با هم نداشتند و بین آن دو اختلافاتی، ظاهراً به دلیل مسایل شخصی و خانوادگی وجود داشت. این مسأله را در لحن ادبیات و نسبت‌هایی که علیه آقانجفی بکار می‌برد می‌توان فهمید. به نظر می‌رسد تأثیر اختلافات شخصی باشد. لذا، طبیعی به نظر می‌رسد در چنین شرایطی، این امکان برای دولت‌آبادی مهیاست تا در کتاب خود به تبرئه و دفاع از عملکرد خود پرداخته و آقانجفی را در مواضع مختلف متهم ساخته و مسایل شخصی را در قضاوت نسبت به افراد از جمله آقانجفی دخالت دهد.

نکته سوم که باید به آن اشاره داشت این مطلب است که دولت‌آبادی در آثار خود به صورت پیوسته، آیت الله نجفی اصفهانی را شخصی بیسواد و با دایره اطلاعاتی محدود دانسته است که پدرش بر طبق عادت وی را به تحصیل علوم دینی واداشته بود. همانطور که در مباحث پیشین اشاره گردید آقانجفی به لحاظ خانوادگی، بیشتر اعضای خانواده وی از جمله پدر و برادرش از روحانیون برجسته بوده و به لحاظ مذهبی و دینی، شخصیت‌هایی عمیق و ریشه دار هستند. آقانجفی خود نیز در چنین فضایی رشد کرد و بالید. سپس جهت ادامه و تکمیل معلومات دینی خود به عتبات عالیات رفت و در آنجا نیز از محضر اساتید بزرگی نظیر میرزا محمدحسن حسینی شیرازی، معروف به میرزای مجدّد یا میرزای شیرازی، شیخ مهدی آل کاشف الغطاء، شیخ راضی نجفی و آقا سیدعلی شوشتری تلمذ کرده و بهره‌ها گرفته بود. وی بعد از اتمام دوران تحصیل خود در نجف و فراگیری علوم دینی، کلاس درس و بحث تشکیل داد که در حوزه درس مرحوم آقانجفی در طول مدت نزدیک به سی سال، از هنگام وفات پدر ایشان به طور مستقل امامت و تدریس در فقه و اصول را در مسجد شاه آغاز نمود تا وقت رحلت (۱۳۳۲ هـ.ق). عده زیادی از فضلا و مجتهدان شرکت نموده اند. از جمله شخصیت‌هایی که در کلاس وی شرکت داشتند باید افراد زیر را نام برد: آقا سید زین العابدین طباطبایی ابرقویی (ره) (۱۳۷۲ ق.)، آقا سید زین العابدین موسوی مطهری واعظ (ره) (۱۳۶۰ ق.)، آقا سید محمدحسین رجایی موسوی (ره) معروف به بلند (۱۳۴۸ ق.)، آقا شیخ محمدرضا مهدوی قمشه‌ای (ره) (۱۳۸۸ ق.)، آقا میرسید حسن روضاتی (ره) (۱۲۹۴-۱۳۷۷ ق.)، آیت الله العظمی حسین بروجردی (ره)



که مباحثش، همه واقعیات تاریخی را در بر نمی‌گیرد. این نکته را باید در کنار این مبحث آورد که دولت‌آبادی چون هواخواه و پیرو یک فکر و اندیشه خاصی بود، لذا نمی‌تواند از موضعی برتر و جایگاهی منصفانه، به عنوان مورخ و نویسنده‌ای بی طرف، تحلیل و قضاوتی حقیقی ارائه دهد. کتاب وی نه به عنوان یک کتاب کاملاً تاریخی بلکه اثری است که وی در آن به صورت مشخص همسو با نظام فکری خود، به تحلیل و بررسی اوضاع، نقش خود



(۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق.)

پیرامون توانمندی علمی وی مرحوم معلم حبیب‌آبادی می‌نویسد:

"... و در نتیجه مذاکرات در فقه و اصول، از جمله فحول گردید و به مقام اهل توحید و عرفان رسید. و در برخی از علوم دیگر، چون: حکمت و کلام و بعضی از ریاضیات و غیره نیز از اطلاع وافیه برخوردار بود و در اثر حافظه محیرالعقولی که دارا بود، از رؤوس مسایل فقهیه استحضاری تمام فراهم آورد...

علاوه بر این، علامه محمدباقر الفت - ره - که خود از خواص، نزدیکان و شاگردان آقا نجفی بوده‌اند نیز، در زمینه قدرت علمی ایشان مینویسد: "... این مرد علاوه بر علم فقه، علم تفسیر قرآن مفصل و مشروحی نیز داشت و می‌آموخت و یک علم کلام و بحث در اصول دین هم گاهی بر آن می‌افزود. علاوه بر اینها در علم فضایل ائمه و اهل بیت علیهم السلام در سینه خود مباحثی محفوظ می‌داشت که این علم، علاوه بر آن چه سابقین گفته و نوشته‌اند اختراع خودش بود و هرگز به پایان نمی‌رسید. در هوش ذاتی و در

وسعت فکر روشنی آن و مخصوصاً در قوه حافظه بی‌نظیرش تردیدی نیست... هر چه را یکبار شنیده و هر کتابی را یک بار خوانده یا مطالعه کرده هرگز فراموش ننموده است.

البته لازم به ذکر است که در خصوص قدرت علمی وی داستانی نیز مطرح است که از عنایات و الطاف خاصه حضرت امام حسین (ع) در کمک به وی حکایت دارد. در ابتدای تحصیل، آن چنان که خود وی در خاتمه کتاب «مفتاح السعاده» نقل می‌کند؛ ترقی چندانی در درس و بحث نداشته و برخلاف کوشش در این زمینه، به نتیجه مطلوبی نمی‌رسد برای حل این مشکل بزرگ، دست به دامان اهل بیت (ع) می‌شود و با توسل به محضر حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به سرعت پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد.

درباره تألیفات و مجلس درس او نیز شیخ آقابزرگ می‌نویسد: وی تألیفات فراوان داشته و مجالس درس وی مملو از فضلا و محصلین بوده است.

وی از قول مرحوم آیت‌الله شیخ محمدرضا نجفی مسجدشاهی، تألیفات وی را متجاوز از صد اثر شمرده است. اسامی برخی از کتابها و جزوات ایشان بدین شرح است فقه الامامیه (دوازده مجلد)، دلایل الاحکام، حقایق الاسرار، اسرار الزیاره، عنایات الرضویه، جامع الاسرار، اشاره ایمانیه، دلایل الاصول، کتاب المتاجر، کاشف الاسرار، اسرار الشریعه، فضایل الائمه، مفتاح السعاده، جامع السعاده، حسام الشیعه، اخلاق المؤمنین، ردیه آقاجنقی بر یهود، رساله توضیح المسائل فارسی، رساله در جبر و تفویض، رساله در دیات و قصاص و غیره.

همانطوری که اشاره گردید آیت الله نجفی به لحاظ علمی شخصیتی بسیار توانمند بود که به درجه اجتهاد رسیده و بزرگان علوم دینی به قدرت علمی و فکری وی اذعان داشته‌اند. گرچه حضور پر رنگ وی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، برجستگی‌های علمی وی را تحت الشعاع قرار داده و کم رنگ ساخته باشد.

نکته دیگر، پیرامون تبعید آقاجنقی به تهران بود که دولت‌آبادی نظر متفاوتی پیرامون تبعید وی دارد که اشاره شد لازم است توضیحاتی پیرامون این مسأله ارائه گردد.

آقاجنقی در اصفهان بارها در برابر قدرت ظل السلطان حکمران مقتدر اصفهان قیام کرد. حرکت وی صورت دفاع از حقوق مردم داشت. مردم که از رفتار خودسرانه و جابرانه عوامل حکومت ناراضی بودند به دنبال او حرکت می‌کردند و همین تبعیت توده، عامل موفقیت او در اصفهان بود. درحقیقت در آن زمان که حکومت قانون حکفرما نبوده و امورات اصفهان بر امیال خود سرانه ظل السلطان می‌چرخید



الطاف ائمه معصومین و با تحمل ریاضات شرعی به فضایل بسیاری دست یابد.

همچنین وی از محضر اساتید مطرحی در این زمینه استفاده کرد. از جمله باید به سیدعلی شوشتری اشاره داشت که از شخصیت بزرگ و برجسته‌ای در این رابطه برخوردار بود. موقعیت مرحوم شوشتری در عرفان به گونه‌ای است که دم مسیحایی‌اش به هر کس خورده، حیاتی نو یافته است. شیوه و سبک تربیتی آن بزرگوار به گونه‌ای بوده که به هر فرد، متناسب با وضعیت روحی و حالاتش دستور انجام اعمال و اذکار خاصی را می‌داد. گاه خود متصدی حل مشکلات آقاجنقی می‌شد و گاه او را مامور به انجام ختومی می‌نمود تا به خدمت یکی از اولیا الله برسد و حل مشکل خود را از او درخواست کند. از این‌رو، مرحوم شوشتری در ترقی و پیشرفت اخلاقی - عرفانی آقاجنقی سهم بسزایی داشته است. بنابراین تعابیر و الفاظی که دولت‌آبادی نظیر فساد عقیده، عیاشی، خوشگذرانی، تظاهر و عوام فریبی نسبت به آقاجنقی بکار می‌برد نه تنها وی از این اتهامات مبرا است بلکه وی عالمی اخلاقی و آشنا به عرفان و مروج آن بوده است.

سخن پایانی:

اصفهانی شخصیتی روحانی و آگاه به مسایل دین و دنیا بود که بر مبنای تکلیف شرعی و دینی که احساس می‌کرد و به جهت ضرورت اجتماعی که وجود داشت به فعالیت‌های گسترده‌ای مبادرت ورزید. مبنای اسلامی و دینی که از دوران کودکی تا تحصیلات عالی در عتبات در وی شکل گرفته بود نگرش‌های اجتماعی وی را شکل داده و متناسب با آن رویه سیاسی پرشوری را در پیش گرفته بود. حرکت در مسیر اندیشه‌های اسلامی و دینی از هر چیز برای وی ضرورت داشت. نویسندگان آن دوره که عمدتاً متأثر از فرهنگ غربی وارداتی بودند و معیارهای سنجش و ارزیابی که در آنها شکل گرفته بود متفاوت از نگرش‌های بومی و دینی بود. دولت‌آبادی از نویسندگان و فعالین سیاسی آن دوره بود که علاقه‌مند و متأثر از فرهنگ غربی بود. بنابراین وجود چنین مبنایی در وی ضمن این که فعالیت‌های وی در حوزه مسایل اجتماعی را جهت می‌داد در کتاب حیات یحیی و دیگر مباحثی که نگاشت عملاً نگرش‌های خود را لحاظ می‌نمود. از این‌رو، دولت‌آبادی چه در زمینه فکر و اندیشه و چه مشی اجتماعی با آقاجنقی اصفهانی اختلاف فاحش داشت. لذا وی با رویکردی منفی و تند به نقد شخصیت، عملکرد و اقدامات آقاجنقی پرداخته بود.

فهرست و منابع در دفتر مجله موجود است

روحانیت یک نیروی ملی محسوب می‌شد که با اتکاء به مردم در جهت حمایت طبقات ضعیف و اجرای احکام شرعی گام برمی‌داشت.

آقاجنقی همچنین در کار حفظ و حمایت از دین و مذهب جدی و بدون اغماض بود بخصوص تبلیغات فریبنده بایمان و بهایمان را باعث نفاق افکنی بین مردم و برخلاف مصلحت دین و دولت و اجتماع می‌دانست. از این‌رو، چند بار که در اصفهان بر ضد آن اقلیت‌های نوظهور آشوب عمومی روی داد. آقاجنقی محرک توده مردم شناخته شد، البته، خود نیز، چنین نقشی را انکار نمی‌کرد بلکه چنین اقدامی را وظیفه خویش و وظیفه هر مجتهدی می‌دانست.

علاوه بر این در قیامی نیز که در تهران و اصفهان و تبریز و شیراز و چند شهر دیگر در سال ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ هـ ق برای لغو قرارداد رژی روی داد در اصفهان "آقاجنقی" و "شیخ محمد علی ثقة الاسلام" و "ملا باقر فشارکی" این قیام را رهبری می‌کردند.

در چنین اوضاعی علاوه بر عمال داخلی، سرکنسول انگلیس مقیم اصفهان نیز از جانب خود و از جانب بازرگانان انگلیسی مقیم اصفهان نامه مفصل و محرمانه‌یی به "سرهنری درومندولف" وزیر مختار انگلیس در تهران نوشت. حضور آقا نجفی را در اصفهان باعث سلب امنیت از سکنه اروپایی اصفهان دانست. سفارت انگلیس از دولت ایران تبعید آقا نجفی را از اصفهان خواستار شد. از این‌رو بود که وی را تبعید کردند. بعد از بازگشت آقاجنقی به اصفهان - که انگلیسی‌ها مخالف بازگشت وی بودند- و علی‌رغم خوشبینی‌هایی که از جانب حکومت وجود داشت، آقاجنقی بار دیگر در برابر اقدام دولت و امتیاز استعماری سکوت نمود و برخلاف مصلحت و سیاست دولت بر ضد قرارداد انحصار دخانیات برخاست. لذا، نگاهی که دولت‌آبادی پیرامون ماجرای تبعید آیت الله نجفی و حضور وی در تهران دارد نگاه واقع بینانه و منصفانه‌ای نیست.

نکته دیگر که لازم به اشاره است نوع ادبیات و بیانی است که دولت‌آبادی نسبت به شخصیت آقاجنقی به کار می‌برد. ضمن این که استفاده از این نوع ادبیات، نسبت به هر شخصی بیان پسندیده‌ای نیست، بکارگیری آن نسبت به آقاجنقی که شخصیتی روحانی و عالم علوم دینی است شایسته نبود.

وی علاوه بر جایگاه و قدرت علمی و سیاسی که بدست آورده بود، در زمینه اخلاق و مسایل عرفانی نیز از شخصیت قابل توجهی برخوردار بود. وی در میان علمای عصر خویش به صفات عالی روحی و عرفانی معروف بوده و صاحب مدارج، معارف و کرامات بود و توانسته بود تحت عنایات و

